

گفتگوی پیام فدایی با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (بخش هشتم)

توضیح پیام فدایی:

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های نوده های ملیونی پیاخته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویداد ها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدایی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود - از سازمان چریکهای فدایی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدایی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پرسش: شما با مقایسه تحلیل چریکهای فدایی خلق از ماهیت دولت بعد از قیام با تحلیل رهبری اپورتونیست سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آن مقطع، تاکید کردید که تحلیل آنها اساس سقوط سازمان به منجلاب سازشکاری و اپورتونیسم را فراهم نمود. آیا می شود با اشاره به رویداد های آن زمان کمی این موضوع را بیشتر تشریح کنید؟

پاسخ: حتما. ببینید، ما با توجه به تحلیلی که از ماهیت رژیم بعد از قیام داشتیم و آن را وابسته به امپریالیسم و حافظ نظام سرمایه داری وابسته ارزیابی می کردیم می دانستیم که دوران هرج و مرج بعد از قیام موقتی است و دیر یا زود حتما اختناق باز می گردد. چون بر اساس تئوری مبارزه مسلحانه بر این باور بودیم که دیکتاتوری، روبنای ذاتی نظام سرمایه داری در ایران می باشد. به همین دلیل هم معتقد بودیم که وظیفه کمونیست ها و بالطبع سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با توجه به برخورداری اش از حمایت وسیع توده ها و امکانات عظیمش، سازماندهی مسلح توده ها برای پیشبرد انقلاب توده هاست. ما مخالف این نبودیم که سازمان میتینگ و راهپیمایی برگزار کند، یا اعلامیه و نشریه بدهد یا در جهت تشکیل سندیکا و شورا گام بردارد؛ اما می گفتیم که اینها گرچه لازم است اما وظیفه اصلی همانا سازماندهی مسلح توده ها برای مقابله با یورش امپریالیسم و سگ های زنجیریش می باشد؛ مقابله ای که الزاما دیر یا زود رخ خواهد داد. تاکید داشتیم که همه این فعالیت ها می بایست در این راستا پیش برود تا مفید و کار ساز گردد. خلاصه کمونیست ها می بایست از شرایط هرج و مرج ایجاد شده بعد از قیام بهمن که به هیچ وجه نمی شد آن را برخلاف تبلیغات فریبکارانه رایج، استقرار دمکراسی نامید جهت گسترش صفوف و سازماندهی نیروهایشان سود ببرند، با علم به اینکه این اوضاع گذرا بوده و چه آنها بخواهند و چه نخواهند دشمن جنگی خونین را دیر یا زود بر توده ها تحمیل خواهد کرد. ما می دانستیم و هشدار دادیم که مردم و روشنفکران انقلابی باید برای این هجوم که متأسفانه بعداً دیدیم با چه ددمنشی رخ داد آماده باشند. به خصوص ما با توجه به سلاح هائی که در جریان قیام به دست مردم افتاده بود تاکید داشتیم که اولاً یکی از دلایلی که هجوم دشمن را عقب انداخته است، وجود همین سلاح ها در دست مردم می باشد و ثانیاً تاکید داشتیم که باید همین سلاح ها را دستمایه سازماندهی مسلح مردم نمود. اتفاقاً در کردستان مسائل در همین راستا پیش رفت. مردم مبارز و آگاه در کردستان از تحویل سلاح های به دست آمده در جریان قیام خود به دولت امتناع کردند و شاهد بودیم توده ها با همان سلاح ها، سازماندهی مسلح شدند و توانستند مناطقی از کردستان را آزاد کرده و از سیطره جمهوری اسلامی بر آن جلوگیری کنند. امری که علاوه بر حفظ تداوم روحیه و فضای مبارزاتی و انقلابی در کردستان باعث شد حداقل سلطه دشمن یعنی جمهوری اسلامی بر کردستان نسبت به سایر نقاط ایران تا مدت زیادی عقب بیفتد. در آن مقطع ما به درستی مساله خلع سلاح را یکی از مسائل اصلی جنبش مطرح کردیم. باید یادآوری کنم که اتفاقاً یکی از کارهای اولیه رژیم خمینی هم درست تلاش برای خلع سلاح توده ها بود. برای همین هم بود که آذری قمی دادستان انقلاب اسلامی مرکز، اطلاعیه داد و اعلام کرد که اگر کسانی که سلاح غیر مجاز دارند اسلحه های خود را تحویل ندهند، به عنوان "مفسد فی الارض" شناخته شده و تیرباران می شوند. در مقابله با چنین شرایطی یکی از موضوعات تبلیغ و ترویج ما در میان توده ها طرح این واقعیت بود که "مساله اصلی جنبش ما مساله خلع سلاح است". (مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی جلد کوچک، صفحه ۷۰ - خرداد ۵۸) و بر اساس این تحلیل یکی از شعارهای سازمان ما "مرگ بر خلع سلاح کنندگان" بود. خوب، به راحتی می توان دید که این تحلیل و خط سیاسی ای که از آن منتج می شد زمین تا آسمان با خط رهبران آن سازمان فرق داشت و متفاوت

بود که توده‌ها را نسبت به ماهیت ضد مردمی این رژیم در توهّم نگاه می‌داشتند و برای جمهوری اسلامی و یا جناح‌هایی از آن ماهیت مردمی و انقلابی قابل بودند و برای رهبر تبهکار آن "آرزوی سلامتی" می‌کردند. واقعیت را هم نخواهیم در اینجا صرفاً خطای نظری مطرح نبود بلکه تحلیل و نظر آنها در اساس، توجیه‌گر تمایلات عملی شان بود. دست اندرکاران اپورتونیست آن سازمان همه تلاش خود را می‌کردند تا از طریق مماشات با حکومت بتوانند امکان فعالیت علنی برای خود دست و پا کنند، و در این راه به هر خفتی تن می‌دادند. با این خط بود که در شرایطی که مردم کرد مسلح شده و آماده مبارزه برای تحقق خواست‌های برحق خود بودند، شاخه کردستان این سازمان اسلحه بر زمین گذاشت و به قول کردها "آشپیتال" کرد. با همین سیاست بود که در ترکمن صحرا آن فاجعه را آفریدند. به واقع تمایلات عملی غیر انقلابی آنان منجر به اتخاذ سیاست‌هایی شد که راه خیانت آشکار و سیستماتیک به انقلاب و کارگران و ستمدیدگان را هموار نمود.

پرسش: با این صحبت‌ها، آیا از نظر شما همین کرنش برای کسب امکان فعالیت علنی بود که باعث شد که رهبری آن زمان سازمان، مقاومت هواداران برای مقابله با یورش به ستاد‌های سازمان را سازماندهی نکند؟

پاسخ: خوب، از آنجا که دست اندرکاران سازمان مورد بحث، هدف اصلی خودشان را به دست آوردن امکان فعالیت علنی گذاشته بودند، در نتیجه بطور طبیعی برای توافق با دولت در درجه اول پذیرفته بودند که سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران به عنوان سازمان زمان صلح، سلاح‌های خود را کنار بگذارد و یا تحویل دهد؛ آن هم در دوران جنگی که جمهوری اسلامی با تعرض به مردم ما و سرکوب آنها و حقوق و خواست‌های دمکراتیکشان در تمام کشور به راه انداخته بود. در چنین شرایطی، سازمان مورد بحث، به جای تکیه بر توده‌ها و در اولویت قرار دادن منافع آنها همواره می‌کوشید از کانال‌های به اصطلاح قانونی عمل کند. همین سیاست بود که خود را در برخورد رهبری این سازمان در مقابل حمله ایادی جمهوری اسلامی به ستاد‌های سازمان به طور آشکار نشان داد.

ببینید، اولین حمله جمهوری اسلامی به ستاد سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در آبادان صورت گرفت. در آن حمله رفقائی بودند که قصد مقاومت داشتند و نمی‌خواستند به راحتی ستاد را تحویل رژیم بدهند ولی بنا به دستور مرکزیت، ستاد آبادان بی‌هیچ مقاومتی تحویل جمهوری اسلامی داده شد. بعد، جمهوری اسلامی در ۲۲ مرداد، ستاد میکده در تهران را مورد یورش قرارداد. ارادل و اوپاش حکومتی با کارد و زنجیر و سنگ به ستاد حمله کردند. در اینجا نیز رهبری سازمان که حتی فکر مقاومت در مقابل حمله ارادل و اوپاش حکومتی را به خود راه نمی‌دادند، بدون کمترین مقاومتی ستاد را تحویل آن مزدوران داد. من همان روز به نزدیکی ستاد رفتم تا ببینم که چه کار می‌شود کرد و چه کمکی از ما ساخته است. اما آنچه در عمل دیدم فقدان هر گونه تدارک و سازماندهی برای مقابله با ارادل و اوپاش حکومتی بود. نکته قابل توجه هم این است که رهبران سازمان پیشاپیش می‌دانستند که به ستاد حمله خواهد شد. در نتیجه آنها زمان لازم و امکان آن را داشتند تا با تکیه بر نیروی هواداران سازمان به اقدام مناسبی در دفاع از ستاد برخیزند. اقدام مؤثر از نظر ما این بود که با بسیج رفقای هوادار و پشتیبان سازمان به حکومت نشان دهند که به راحتی نمی‌توانند ستاد را تسخیر کنند و باید هزینه پردازند. این اقدام باعث افشای چهره سیاه و ضد مردمی جمهوری اسلامی در سطحی وسیعتر در میان توده‌ها می‌گشت و باعث آن می‌شد که مرتجعین حاکم حداقل زمان را برای تسخیر ستاد سازمان مناسب نبینند و برای مدتی عقب بنشینند. اما رهبری غیر انقلابی سازمان به جای تکیه به هواداران و مردم، به خود مرتجعین حاکم توسل جست. به وزارت کشور و نخست وزیر تلفن زدند تا از آنها استمداد بطلبند. در همان زمان سخنگویشان رسماً اعلام کرد که: "ساعت‌ها قبل از هجوم این دستجات سعی شد سازمان‌های دولتی را در جریان بگذاریم و بعداً هم "گله" کرد که "همه تلفن‌های ما را بی‌جواب گذاشتند". آنها که نمی‌خواستند قبول کنند که حمله‌کننده‌ها همانا ارادل و اوپاش بسیج شده خود حکومت هستند، مثلاً افشاگری کردند که "آیا این پشتیبانی مستقیم هیات حاکمه از اعمال مرتجعانه این نیروها نیست؟".

پرسش: براساس آنچه گفتید در واقع حکومت به جای حمله رسمی و به نام خودش به ستاد سازمان از نیروهای بی‌نامش استفاده می‌کرد.

پاسخ: بلی، همینطور بود. در آن زمان مرتجعین این طور تبلیغ می‌کردند که آن ارادل و اوپاش، حزب الهی هائی هستند که گویا به خاطر اعتقاداتشان به طور خود سر (گوتی که توسط حکومت سازماندهی نشده بودند) به کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی جامعه حمله می‌کنند. اما حرکت و عمل آنها به گونه‌ای بود که انسان می‌بایست کور می‌بود که دست هیات حاکمه را در سازماندهی حزب *اللہی*‌ها به مثابه ارادل و اوپاش حکومتی نمی‌دید. کما این‌که هیچ انسان آگاه و مبارزی این دروغ را باور نمی‌کرد که حزب الهی‌ها گویا نیروهای متعصب خودسری هستند که با شعار "اسلام پیروز است"، "حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله" به همه تجمعات مردمی یورش می‌برند و البته همیشه هم تعدادی از پاسداران مسلح و کمیته‌چی‌های حکومت برای دفاع از آنها فوراً در صحنه حاضر می‌شوند. تنها رهبری اپورتونیست سازمان و البته رهبران مشابه در اپوزیسیون بودند که البته آگاهانه خود را به کوری زده و چشمانشان را بر روی واقعیت و ماهیت حرکت آن نیروهای مزدور بسته بودند.

همانطور که گفتم مسئولین سازمان امکان و زمان آن را داشتند که با بسیج هواداران هزینه حمله به ستاد را برای دشمن بالا ببرند. ولی واقعیت این بود که آنچه بر سر "ستاد"‌های سازمان آمد نتیجه ناگزیر سیاست ورشکسته آنها در کرنش در مقابل رژیم حاکم با توهّم و امید به دست آوردن امکان فعالیت علنی بود. در حالی

که جمهوری اسلامی اساساً برای سرکوب انقلاب به قدرت رسیده بود و تحمل هیچ صدائی جز صدای خود را نداشت.

پرسش: شما از بالا بردن هزینه حمله به ستاد برای حکومت صحبت می کنید. ولی بالاخره جمهوری اسلامی که برای سرکوب انقلاب روی کار آمده بود این ستادها و کلاً آزادی اجتماعات را تحمل نمی کرد. با توجه به خط مشی شما یعنی خط مشی که چریکهای فدائی خلق داشتند چه می بایست کرد؟

پاسخ: خط مشی و نظرات ما کاملاً شفاف بود. از نظر ما اگر رهبری اپورتونیست سازمان یا هر نیروی سیاسی دیگری می خواست در مقابل یورش های آنچنانی ارادل حکومتی بایستد، قبل از هر چیز می بایست ماهیت ضد خلقی رژیم جدید که همانند رژیم شاه وابسته به امپریالیسم بود را شناخته و در جهت سازماندهی مسلح توده ها حرکت می کرد. در این صورت با نیروی سازمان یافته و مسلحی که داشت می توانست در مقابل یورش های حاکمین در هر شکل ممکن دست به مقاومت زده و جهت سیر رویدادها را تغییر دهد. این امر با توجه به حضور توده های انقلابی در صحنه مبارزه، توده هائی که دست به قیام بزرگ بهمن زده بودند کاملاً امکان پذیر بود. در آن زمان انقلاب مردم، شیرازه امور را برای دشمنان مردم از هم گسیخته بود و رژیم جدید قادر نبود به راحتی خود را سازمان دهد. در شرایط آن روز واقعاً جمهوری اسلامی به راحتی قادر به پیشبرد برنامه های سرکوبگرانه خود نبود. تنها لازم بود که نیروهای اپوزیسیون، به مفهوم واقعی، انقلابی عمل کنند تا ضعف حکومت کاملاً آشکار شود. مثلاً ما دیدیم که خمینی در ۲۸ مرداد سال ۵۸ فرمان جهاد علیه خلق کرد اما به دلیل مقاومت مسلحانه و قهرمانانه خلق کرد مجبور شد با خفت تمام عقب نشینی کرده و در آبان ماه همان سال از صلح و سازش سخن بگوید.

پرسش: از حمله به ستادهای سازمان صحبت کردید. آیا به غیر از آبادان و تهران به دیگر ستادهای سازمان هم حمله شد؟

پاسخ: بله. رژیم در همه جا مترصد حمله بود و این کار را هم می کرد. از جمله در همان زمان ها به تحریک ملا حسینی یعنی امام جمعه ارومیه که در عمل نماینده خمینی در این منطقه بود، ارادل و اوپاش به دفتر هواداران سازمان در این شهر یورش برده و ضمن ضرب و جرح و دستگیری تعدادی از هواداران، آنجا را به آتش کشیدند. بعد هم به محل دانشجویان پیشگام حمله کرده و آنجا را هم آتش زدند. البته در همان زمان ایادی رژیم به دفتر سازمان در لاهیجان هم حمله کردند و در جریان تیر اندازی مزدوران رژیم، سه نفر از هواداران سازمان زخمی شدند. در همان زمان ها مجاهدین هم برای ترک مراکز خود تحت فشار بودند. همه این حملات نشان می داد که تصمیم حمله به مراکز سازمان ها و خلع سلاح آنها برنامه ای سازمان یافته بود که از بالا در باره اش تصمیم گرفته بودند. برای جمهوری اسلامی بسیار مهم بود که با تخلیه ساختمان هائی که در اختیار نیروهای اپوزیسیون بود، هم سلاح های موجود در آن اماکن را مصادره کند. و هم این دفاتر را که یکی از مراکز نشر آگاهی و نیروگیری از میان سیل جوانان مشتاق به پیوستن به نیروهای انقلابی و بویژه سازمان چریکهای فدائی خلق بودند، تعطیل کند.

پرسش: گفتید که مجاهدین هم برای تخلیه مراکزشان تحت فشار بودند آنها چگونه برخورد کردند؟

پاسخ: بله از آنها هم خواسته شده بود که مراکز خود را تخلیه کنند. مجاهدین ابتدا هیأتی را به قم فرستادند تا در مذاکره با خمینی یا دفترش اجازه داشتن این مراکز را بگیرند که چنین اجازه ای به آنها داده نشد. در نتیجه آنها بر اساس خط سازشکارانه خود به طور آشکار اطلاعیه دادند که "رای امام و دولت برای ما حجت است". به این ترتیب چون نمی خواستند با دولت درگیر شوند بدون مقاومتی که لازم بود به "رای امام و دولت" که خواهان تخلیه این مراکز بودند، گردن نهادند. واقعیت این است که مجاهدین تا نزدیکی های ۳۰ خرداد سال ۶۰ به قول خودشان در "فاز سیاسی" بودند و در این فاز آنها هم همانند باند فرخ نگهدار تلاششان این بود که به رغم همه حملاتی که به آنها می شد موقعیت فعالیت علنی خود را حفظ کنند. آنها در حالی خود را مدافع خلق ایران می نامیدند، در این زمینه تا آنجا پیش رفتند که خودشان را کاملاً در ارتباط با آنچه در کردستان رخ می داد و جنایاتی که علیه خلق کرد انجام می شد، کنار کشیدند و رسماً اعلام کردند در کردستان نیروئی ندارند!

پرسش: با توجه به این که موضوع حوادث سال ۵۸ که سال سرنوشت سازی برای مردم ایران بود در میان است، اجازه دهید این سنووال را هم بکنم که موضع رسمی رهبرانی که سازمان چریکهای فدائی خلق را غصب کرده بودند، درباره حمله به ستادها چه بود، چون شما فقط از برخورد عملی آنها صحبت کردید؟

پاسخ: همانطور که گفتیم آنها اساساً در مقابل حملات جمهوری اسلامی به توده های مردم، حاضر نبودند مقاومت توده ها را سازمان بدهند. کسانی که در رأس آن سازمان قرار گرفته بودند با توجه به این که نه پایبند نظرات سابق سازمان بودند و نه اساساً انسان های انقلابی بودند، این خط را تبلیغ می کردند که گویا هر گونه مقابله آنها با حکومت - که از نظر آنان دارای جناح های ملی و مردمی بود- منجر به از بین رفتن امکان فعالیت علنی خواهد شد. به همین خاطر رسماً اعلام می کردند که از: "هر حرکتی که به درگیری با این دسته های ناآگاه و قرار گرفتن مردم روبروی یکدیگر منجر شود پرهیز" شود. (کار شماره ۲۸ به تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۵۸) رهبری اپورتونیست و سازشکار، ارادل و اوپاش را مردم معرفی می کرد و با اعمال تبهکارانه سرکوبگران مردم، در مقابل علیه مردم واقعی با مماشات برخورد می کرد. این در حقیقت یک توجیه بود و آنها با این توجیه که گویا مخالف

رودروئی مردم با مردم می باشند سازشکاری خود را لاپوشانی می کردند. آیا این مردم بودند که با هجوم با قمه و چاقو و چوب و حتی سلاح گرم و با پشتیبانی نیروهای مسلح کمیته چی و ... به دفاتر سازمان های سیاسی، دختران و پسران مبارز را به خاک و خون می کشیدند و یا مزدوران رژیم خمینی؟

ببینید، پنج روز بعد از حمله به ستاد و اشغال آن توسط ایادی جمهوری اسلامی سخنگوی سازمان یک مصاحبه مطبوعاتی در خانه شهید بیژن جزئی برگزار کرد که جدا از خبرنگاران داخلی خیلی از خبرنگاران خبرگزاری های خارجی هم در آن شرکت داشتند. در این مصاحبه سخنگوی سازمان نظرات سازمان را پیرامون حوادث آن روز ها مطرح کرد. وی بدون آن که به چرائی و به واقع به دلایل واقعی حمله به ستاد حتی اشاره ای بکند، مدعی شد که: "این اوپاش و چماق بدستان مورد حمایت هیچ یک از سازمان های سیاسی ملی و مترقی نیستند!" در حالیکه مسأله اصلی این بود که نیروهای پشت پرده این سرکوبگری ها و خطی که رژیم جدید به این وسیله در حال پیشبرد آن بود، افشاء شود و مهمتر از همه راه مقابله با این یورش ها در اختیار مردم قرار گیرد که البته وی با موضع غیر انقلابی اش قادر به چنین کاری نبود. کل سخنان سخنگوی سازمان در جریان آن مصاحبه آب پاکتی روی دست همه ریخت و موضع مماشات طلبانه و غیر انقلابی سازمان مذکور را برای همه (البته برای آنهایی که گوشی برای شنیدن و چشمی برای دیدن داشتند) و از جمله سرکوبگران حاکم روشن نمود! سخنگو در آن مصاحبه موضوع مضحکی را هم مطرح کرد و آن این بود که: "خوشحالیم از این که هنوز سازمان می تواند کنفرانس مطبوعاتی را در خانه شهدا برگزار کند". او با این سخن به واقع نهایت خفت و تسلیم طلبی خود و سازمان متبوعش را به نمایش گذاشت: ستاد را از دست دادیم اما خوشحایم که هنوز می توانیم علنا مصاحبه ترتیب بدهیم!! در حالی که در همان زمان معلوم بود که دشمنان مردم یعنی رژیم حاکم نقشه های ضد خلقی خود را گام به گام پیش می برند و این دوره خوشحالی سازشکاران رسوا، زیاد نمی پاید!

او همچنین در حالی که ارادل و اوپاش حکومتی را جزو مردم و البته بخش ناآگاه آن معرفی کرد، تاکید نمود که سازمان مخالف هر حرکتی است که: "به درگیری با این دسته های ناآگاه و قرار گرفتن مردم روبروی یکدیگر" منجر شود و برای موجه جلوه دادن نظر و موضع اش درست به همانگونه که مرتجعین برای جلوگیری از اقدامات انقلابی مردم در مقابل حکومت از خطر لبنان نیزه شدن هشدار می دادند، او نیز به نوبه خود مردم را از جنگ داخلی ترسانند! گوئی جمهوری اسلامی در نقاط مختلف ایران با حمله به توده ها- از حمله به صیادان بندرانزلی گرفته تا حمله به کارگران و کشتار کارگران کارخانه مینو درخمر دره، یا ترور ناصر توفیقیان کارگر بیکار در اصفهان، آتش زدن کتابفروشی ها و حملات خونین دیگر- جنگ داخلی را در ایران آغاز نکرده بود! مرتجعین جنگ داخلی را آغاز کرده بودند ولی برای خام کردن توده ها و بازداشتن آنها برای مقابله با مهاجمین، مردم را از جنگ داخلی و رویدادهای لبنان می ترسانند و در پیروی از آنان، همین کار را سخنگوی سازمان و کل دست اندرکاران اش نیز انجام می دادند.

پرسش: برگزاری مصاحبه مطبوعاتی در خانه بیژن جزئی نکته قابل توجهی است. واقعا باندی که در رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق قرار گرفته بود از تیرباران وحشیانه بیژن جزئی و بارانش در اوین چه سوء استفاده ای می کرد! آنها خودشان را پشت نام جزئی که او را هم به دروغ تئوریسین و بنیانگذار سازمان می نامیدند پنهان کرده بودند و توده های هوادار این سازمان هم تصورشان آن بود که اینها گویا ادامه دهندگان راه همان چریکهای فدائی خلق سال ۵۰ هستند. بنابراین به نظر می رسد که در این اوضاع، آن رهبری بی خیال از وجود تشکیلات شما کارشان را پیش می بردند و شرایط برای شما که بتوانید حقایق را با مردم در میان بگذارید، سخت بود. چه نظری در این مورد دارید؟

پاسخ: باید بگویم در شرایطی که مبارزه، توده ای بود و نیروی ما به نسبت کل جنبش و نیرو و قدرت سازمان غصب شده مان کم بود، ما در وضع دشواری قرار داشتیم. اما از یک طرف با توجه به این که رفیق اشرف دهقانی نامی شناخته شده و محبوب در میان توده ها بود و از طرف دیگر نظرات و موضع گیری های ما با واقعیات انطباق داشت، ما در جامعه مطرح بودیم و آن رهبری همواره مجبور بود در گفتگوها و نوشته های خود از ما نام برده و علیه ما سم پاشی نماید. اتفاقاً در آن مصاحبه مطبوعاتی هم در رابطه با برخورد سازشکارانه رهبری سازمان در تخلیه ستاد و تسلیم در مقابل ارادل و اوپاش حکومتی از سخنگوی مزبور سوال شد که برخی مدعی اند که شما بی عملی نشان دادید. عده ای هم طرفدار اشرف دهقانی هستند در این زمینه چه اطلاعاتی می دهید؟

سخنگوی مزبور در پاسخ به این سوال به گونه ای که در نشریه کار شماره ۲۹ به تاریخ ۲۹ مرداد ۵۸ درج شده این جواب را داد که: "وضعیت سازمان با وضعیت گروه های دیگر فرق می کند. در میان سازمان های مارکسیست مسئولیت عمده بر عهده سازمان ماست. ما حق نداریم همچون گروه اشرف دهقانی وقتی چنین صحنه هائی می بینیم دچار احساسات شویم. ... در مورد مسأله اشرف، گفتیم که ارزیابی گروه او از موقعیت کنونی غیر واقعی است". این سخنگو، گوئی می خواست شاگرد مدرسه ها را فریب دهد که اینگونه سازشکاری خود را با حمله به ما لاپوشانی کرد. واقعیت این است که نظر و موضع ما در رابطه با مقاومت در مقابل حمله کنندگان به ستاد نه غیر واقعی بود و نه از روی احساسات مطرح شده بود. چریکهای فدائی خلق هرگز نمی گفتند که باید سازمان هست و نیستش را سر حفظ این ستاد بگذارد بلکه اولاً حرف اصلی ما این بود که سیاست سازمان اساساً باید این باشد که مردم را برای مقابله با یورش ارتجاع سازمان دهد. در مورد مشخص ستاد هم همانطور که در بالا اشاره کردم می شد با بسیج اعضا و هواداران سازمان نیروهای مهاجم

را برای مدتی به عقب نشینی وادار کرد و با افشای چهره دشمن به توده ها آگاهی داد. اما رهبران آن سازمان که دفاع از توده ها و منافع آنان مسأله شان نبود و کرنش در مقابل ارتجاع جمهوری اسلامی را پیشه خود کرده بودند، به چنین امکانی نمی اندیشیدند. حکایت آنها حکایت کسانی بود که در وسط جنگ ارتجاع با مردم و نبرد هائی که راه اندخته بود لحاف بر سر خود می کشیدند تا چیزی نبینند و نشنوند و به همین دلیل مردم را از جنگ داخلی و گویا رویارویی "مردم با مردم" برحذر می داشتند. البته نه آن رهبری و نه آن "رهبرانی" که بعدها از آنها جدا شدند هیچوقت به روی خود نیاوردند که سیر رویدادها درستی کدام "ارزیابی" را به اثبات رساند، ارزیابی چریکهای فدائی خلق را یا ارزیابی دست اندرکاران آن مقطع سازمان به قول خودشان فدائیان را؟ از نظر ما نیروئی که به پشتوانه مبارزات صادقانه چریکهای فدائی خلق، یک نیروی توده ای عظیمی را پشت سر خود داشت، می بایست در درجه اول این مسأله را برای خود مطرح می کرد که به منظور رهبری کارگران و ستمدیدگان برای رسیدن به پیروزی در مقابل یورش های قهرآمیز و حملات مسلحانه رژیم به توده ها باید سیاست "قهر ضد انقلابی را فقط با قهر انقلابی می توان پاسخ داد" را در پیش می گرفت.

پرسش: شما از مخالفت تان با خلع سلاح و این واقعیت که رهبران سازمان مردم را از جنگ داخلی می ترساندند صحبت کردید. اما در میتینگ آن سازمان در ۸ تیر علیه خلع سلاح شعار داده شد. دلیل این امر از نظر شما چه بود؟

پاسخ: بله در آن مراسم شعار "مرگ بر خلع سلاح کنندگان" داده شد. این هم یکی از نشانه هائی بود که معلوم می کرد که چگونه رهبری سازمان پس از انتشار مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی مجبور شده بود با "خلع سلاح" مخالفت کند. اما صرف مخالفت کافی نبود بلکه هدف مخالفت از نظر ما متشکل و مسلح کردن توده ها بود. این، آن وظیفه اصلی بود که رهبری سازمان حتی فکرش را هم به مخیله خود راه نمی داد. اما همین که در آن میتینگ علیه خلع سلاح توده ها شعار داده شد، خود بیانگر تاثیرات انتشار مصاحبه و مواضع ما بر طیف هواداران سازمان بود. البته اپورتونیست های حاکم بر سازمان که کارشان فریب توده ها بود در حالی که ظاهراً موضع ما در رابطه با خلع سلاح توده ها را تأیید کردند ولی در همان میتینگ با ابراز سخنانی کوشیدند مخالفت خود با مبارزه مسلحانه که تا آن زمان از اعضا و هواداران سازمان پنهان کرده بودند را تا حدی علنی کنند.

پرسش: با اینکه در تمامی این گفتگو شما علیه رهبری آن زمان سازمان صحبت کردید اما در یک جا گفتید که در زمان حمله اراذل و اوباش به ستاد به آنجا رفتید تا ببینید چکار می شود کرد. آیا این برخورد با توصیفی که از برخورد آن رهبری کردید در تناقض نمی باشد؟

پاسخ: به باور من به هیچ وجه. مخالفت ما با تحلیل های نادرست و سازشکارانه و فقدان یک برنامه انقلابی در صفوف آنها بود. ما معتقد بودیم که در کش و قوس شرایط ملتبه آن زمان، فقدان یک برنامه انقلابی در نزد دست اندرکاران آن سازمان و عملکردهای مماشات طلبانه شان می تواند در مسیر خود آنها را به پا بوسی ارتجاع ببرد (کما این که شاهد چنین عاقبتی برای بخشی از آنها با نام اکثریت بعدها شدیم). اما در آن زمان با توجه به وجود نیروهای انقلابی در درون و حول این سازمان و با توجه به این که آن سازمان هر چند به نادرست ولی در هر حال نام چریکهای فدائی خلق را با خود حمل می کرد، ما در مقابل هواداران انقلابی و همچنین اعضائی که هنوز نتوانسته بودند واقعیت رهبری سازمان را بشناسند احساس مسئولیت می کردیم. از این رو برای ما مسأله این طور مطرح نبود که وقتی دشمن آنها را مورد یورش قرار داده ما کناری بایستیم و بگوئیم که دیدید ما درست می گفتیم! باید به یاد داشت که سازمان مورد بحث در آن مقطع به رغم همه سازشکاری ها و کرنش های رهبرانش، هنوز در سرکوب توده ها نقشی نداشت و با سازمان اکثریت که بعداً بخشی از آن سازمان را با خود به پابوسی ارتجاع برد، فاصله داشت.

پرسش: آیا در رابطه با حمله به ستاد خیابان میکده تهران که دوستداران فدائی نامش را به خیابان فدائی تبدیل کرده بودند، تشکیلات شما موضع رسمی هم اتخاذ کرد؟

پاسخ: بله در روز بعد از یورش به ستاد یعنی ۲۳ مرداد ۵۸، ما اطلاعیه ای دادیم که عنوان با مسمائی داشت به این شکل که "ملت هوشیار باشید، دار و دسته شعبان بی مخ بار دیگر به راه افتاده است!" در این اطلاعیه ما حمله به ستاد سازمان را محکوم کرده و اعلام کردیم که "دار و دسته شعبان بی مخ ها که طعم کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۳۲ به دهنشان مزه کرده است، سه روز است که شهر تهران را به آشوب کشیده ... به مراکز تجمع گروه ها و سازمان های مترقی و ضد امپریالیست یورش برده اند" اشاره ای هم به عملکرد مزدورانی که نقش دار و دسته شعبان بی مخ را بازی می کردند در این اطلاعیه شده بود که چطور در حالی که خود را جدا از حکومت جلوه می دادند و در تبلیغات نیز از آنها به عنوان نیروهای "خود سر" یاد می شد، تنها در تظاهرات ۲۱ مرداد بیش از ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر را مجروح کردند". در آنجا ما ضمن افشای نقش دستجات مزدور حمله کننده به تظاهرات و ستاد نیروهای مترقی و ضد امپریالیست که از طرف مرتجعین دست اندر کار جمهوری اسلامی بسیج شده بودند، نوشته بودیم: "متخصصان دوره دیده در لبنان نیز که عمری با فالانژیست ها همکاری کرده و اکنون خواب تبدیل میهن ما به لبنان دوم را می بینند و رهبری این گروه را بعهده گرفته اند این آرزو را به گور خواهند برد".

پرسش: شما گفتید که در گردهمایی ۸ تیر ۵۸ رهبران سازمان به نوعی مخالفت خود با مبارزه مسلحانه را علنی کردند. لطفا در این مورد بیشتر توضیح دهید.

پاسخ: میتینگ ۸ تیر به مناسبت سالگرد شهادت رفیق حمید اشرف سازمان داده شده بود. اما اپورتونیست های لانه کرده در رهبری سازمان که از نام و خاطره شهدای چریک فدائی سوءاستفاده می کردند در این میتینگ به زشت ترین روش به رد نظرات آن شهدا و رد راه مبارزاتی آنها پرداختند. رهبران اپورتونیست سازمان در این مراسم در اعلامیه ای که تحت نام "گرامی باد خاطره رفیق حمید اشرف" صادر کرده بودند، اعلام کردند که "امروز در یافته ایم که تاکید به نقش محوری مبارزه مسلحانه و تعمیم آن در تمام طول پروسه انقلاب تأکیدی در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر نیست". جالب است که همه اپورتونیست ها که در واقعیت امر اعتقادی راستین به طبقه کارگر و ایدئولوژی آن ندارند همواره با نام طبقه کارگر و ضرورت "تشکیل حزب طبقه کارگر" اپورتونیسم خود را توجیه کرده و می کنند. در اینجا نیز آنها با این توجیه، شکل اصلی مبارزه در ایران یعنی مبارزه مسلحانه که اتفاقاً توده ها خود به آن مبادرت می کردند را کنار گذاشته و حتی پشت کردن به نظر شهید جزئی که مبارزه مسلحانه را "تاکتیک محوری" نامیده بود را علنی کردند. تازه آنها به همین موضع گیری هم اکتفا نکردند و با ریاکاری تمام مدعی شدند که رفیق حمید اشرف پس از شهادت بیژن جزئی گفته است که: "این ضربه بزرگی به جنبش بود و اگر عملیات ما باعث آن شده باشد، کارمان اشتباه بود". در این مورد نمی دانم که از میان اعضاء و هواداران آن زمان سازمان کسی هم پیدا شد که از آنها سوال کند که این حرفی که به رفیق حمید اشرف نسبت می دهید را از کجا آورده اید؟ آیا آنها مورد این پرسش واقع شدند که رفیق حمید اشرف به کدامیک از دست اندرکاران سازمان در آن زمان چنین حرفی زده بود؟ آخر کسی از آنها در سال ۵۴ یا ۵۵ با رفیق حمید اشرف نبود و دروغین بودن این حرف نیز از همین جا روشن است. می شد پرسید که آیا چنین نقل قولی از رفیق حمید در نشریات درونی سازمان نوشته شده و یا نقل قولی است که باند فرخ نگهدار و طرفدارانش بدون ذکر منبع مستند، خودسرانه و غیرمستولانه آن را برای فریب هواداران در میتینگ رسمی سازمان اعلام کردند؟ اگر به جوهر این سخن توجه کنیم خواهیم دید که آن جمله از یک طرف یک اتهام ناروا به رفیق حمید اشرف است و هم خود دارای ماهیت غیر انقلابی می باشد. چرا که اگر چریکهای فدائی خلق می خواستند اعمال خود را بر اساس عکس العمل دشمن نسبت به اسرای خود تعیین کنند، در این صورت منطقی می بایست هر گونه مبارزه ای را کنار می گذاشتند. به یاد آوریم که در زمانی که رفیق حمید اشرف و رفقای دیگر علیه رژیم شاه می جنگیدند زندان های شاه مملو از اسرای فدائی بود. بنابراین، با قاطعیت باید گفت که این ادعا و ترهات اینچنینی تنها از مغز علیل اپورتونیست های لانه کرده در رهبری سازمان نشات می گرفت و هیچ ربطی به رفیق حمید اشرف که چندین سال با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه جنگید و در عملیات های متعددی شرکت داشت ندارد. اساساً لازم به تأکید است که جدا از سازمان چریکهای فدائی خلق هر سازمان انقلابی دیگر اگر بخواهد فعالیت های خود را طوری پیش برد که به اسرایش در زندان لطمه ای وارد نشود، عملاً باید مبارزه خود را متوقف کند.

(ادامه دارد)